

راهکارهایی برای تحقق وحدت



آیت‌الله عقیق نایلسی رئیس هیأت علمای جبل‌عامل لبنان، امام جمعه صیدا، یار دیرین امام موسی صدر، شاگرد برجسته شهید سید محمد باقر صدر و از مدافعان همیشگی انقلاب اسلامی ایران، بعد از سالها مبارزه و مقاومت در جنوب لبنان، این عالم مجاهد در روز جمعه 23 تیر 1402 به دیار باقی شتافت. آنچه می‌خوانید بخشهایی از دیدگاههای ایشان در زمینه وحدت امت اسلامی است که در کتاب ده گفتار ایشان منتشر شده است.

وحدت اسلامی [1]

به نظر فلاسفه قدیم، وحدت نه تنها زیربنا، بلکه تمام بنای جامعه را شکل می‌دهد و با توجه به اینکه بنای جامعه، بنایی درست و قوی است، باید به اصولی متکی و بر آنها متمرکز باشد. نام این مجموعه‌های انسانی را وحدت می‌گذارند؛ چون بعد از به هم پیوستن و در هم تنیدن، به مثابه وحدتی استوار و مستقل بازگشته‌اند. عالمان جدید و قدیم معتقدند: آنچه وقتی تجزیه شود، قدرت و صلابتش را از دست می‌دهد؛ آنگاه میتوان آن را از بین برد و چنان استواری آن را تغییر داد که هیچ موجودیتی برایش باقی

نماند.

به همین دلیل این معنا را به جامعه داده اند. چون جامعه وقتی به وحدت اجتماعی بدل شود صلابت و استحکام پیدا میکند و این مسئله مانع از تجزیه و فروپاشی آن میشود. اما اگر این وحدت تجزیه شود، کاملاً معلوم است که این مجموعه ها از طریق ذوب و تبخیر جامعه حقیقتاً یا مجازاً محو می شوند؛ یعنی وجود دارند؛ اما معنایی برایشان متصور نیست.

مسلمانان اتحاد خود را از زمان رسول اکرم(ص) و با ورود به این مسلک جدید تشکیل دادند. آنان گروههای پراکنده و اجناس دور از هم و ریشه های متضاری بودند که در سایه کلمه ا [] مانند پیوستن ذرات و سنگ ها و کوه ها به هم، به وحدتی یکپارچه دست یافتند و در سایه این یکپارچگی با قدرت و صلابتی بیشتر از تمام اتحادهای بشری بازگشتند و سخت ترین دولتهای استکباری قدیم را به لرزه درآوردند. ماهیت اتحاد تأثیرگذار است نه تأثیر پذیر. آنان به رغم تعداد اندک، دستاوردهای اجتماعی و سیاسی بزرگی به دست آوردند و در زمان کوتاهی، تمدن و فرهنگ بشری را پایه ریزی کردند. آنان از هر سو گرفتار جنگ ها شدند؛ اما چون کلمه ، اندیشه، زبان، هدف و قدرتشان واحد بود به پیروزی دست یافتند.

طبیعی است این وحدت در همه چی، برستمگران جهان که کلمه شان پراکنده و صفوفشان از هم گسسته است، پیروز شود؛ اما این تاریخ سرشار از افتخارات پیروزی و عظمت برای مسلمانان به دو علت، چندان دوام نیافت؛ اول به علت تأثیرات خارجی جاهلیت و اعوان آن بر اسلام؛ دوم به سبب غلبه گرایش درونی بر رفتار افراد و هیئتهای اجتماعی.

علت دوم عامل قدرتمندی بود و در ویرانی این اتحاد و تجزیه بنیان آن نقش بسزایی داشت. از آن زمان این اتحاد فروپاشید و اجزای یکپارچه آن یکی بعد از دیگری نابود شد و بنای سخت آن، دیوار به دیوار فرو ریخت تا آنکه این وحدت پوشالی فرو ریخت و در مقابل یک ضربه کوچک دشمن جاهلی، مثل تار عنکبوت شد. بعد از این ضربه دردناک، پناهگاهی که مسلمانان در طوفانها یا نیش روزگار به آن پناه میبردند و گردش حلقه میزدند، فرو ریخت و امیدی که مسلمانان در تلاش بودند آن را محقق سازند و تغییرش دهند تا قدرت را به این بنا برگردانند پایان یافت.

دولت اسلامی هنوز کیان اجتماعی خود را داشت؛ اما تلاشها بریاد رفت و اعضا تکه تکه شد و همه آمالی که در ذهن علما برای اعتلای کلمه حق و برافراشتن پرچم حقیقت به این کیان گره خورده بود، متلاشی شد.

پرچم تا خورد و برافراشته نشد. نورهم خاموش شد و برنیفروخت و دولت اسلامی در حد اندیشه ای، در درون بعضی افراد امت باقی ماند؛ اما وحدت کاملاً از بین رفته بود.

مردم دیرزمانی زیر بالهای تاریکی و فراموشی به خوابی عمیق رفتند و هیچ جویای خلافت و امارت نشدند؛ اما بعد از خوابی طولانی و عمیق، سرانجام برخاستند؛ یعنی متوجه شدند که قدرتهای استکباری که درکی از اسلام ندارند، برایشان تصمیم میگیرند و این تصمیمات را در بین پیروان و احزاب و مذاهبی که با هم دشمنی دارند، پخش میکنند و مذاهب را هرگاه که برحق باشند و پرچم عدالت در میانشان برافراشته باشد، به جنگ با یکدیگر می اندازند.

نتیجه این عمل، مصیبتها و جنایتهایی است که پیشانی قلم نه تنها از شرم بیان آنها عرق میکند، بلکه از ذکر آن خودداری میکند. اگر هم نمونه ای گفته شود از باب تذکر و شمردن نتایج تفرقه است؛ وگرنه کدام مسلمانی است که بخواند مسلمانی با تاتارهای بربر علیه برادران مسلمان خود که قرآن می خوانند و به احکام شرع عمل میکنند، همداستان شده و از ذکر نام این افراد خجالت زده نشود؟! کدام مسلمانی است که فتوای عالمی را درباره جواز قتل مسلمانان مخالف مذهب خود بخواند و از آن خشنود شود و به درد نیاید؟! کدام مسلمانی است که امروز روح و حرارت اسلام را حس کند و شاهد باشد که همه مخالفان اسلام برای وارد آوردن ضربه به اسلام در ایران با حزب بعث کافر همکاری میکنند و از این موضع گیری ناشی از دشمنی آشکار و شدید با اسلام و اهل او منجزر نشود؟ استکبار تا جایی پیش رفته که در برخی کشورهای عربی، یهودیان را بر برخی مسلمانان ترجیح میدهند و با آنان علیه برادران دینی و عقیدتی خود همکاری میکنند؛ چون فکر میکنند یهودیان حقوق آنان و ملتشان را حفظ میکنند خدا را شکر که این مسئله دوام پیدا نکرد و به چشم خود بهای محافظت از حقوق را دیدند.

سقوط دولت اسلامی تأثیر زیادی در اعتبار روح وحدت اسلامی و اختلال در حرکت آن گذاشت؛ آن چنان که با توجه به خمودگی بی سابقه عده ای از کارگزاران از پیروزی در این زمینه ناامید شدند. استعمار کشورهای اسلامی را بر اساس عرق، نژاد، وطن و زبان به بخشهای کوچک تقسیم کرده بود و با این کار جامعه های اقتصادی و سیاسی کوچکی تشکیل داده بود که تابع و مقلد حاکم مسلط اجنبی شده بودند. با توجه به اینکه سایه این سلطه ستمگرانه تا مدت های طولانی ادامه داشت، نسلهای بعد الگویی نداشتند تا به آن اقتدا کنند و تنها کسانی پیش چشمشان بودند که آنان را از فرهنگ و تاریخ اصیل و افتخارات عظیم و اندیشه های جامع در راه اهداف انسانی و برنامه های بزرگ دور کرده بود. با این حال از دل این پشته بزرگانی قدعلام کردند و توانستند در این جاهلیت کینه توزانه راهی باز کنند؛ افرادی مانند جمال الدین افغانی، میرزا محمد تقی شیرازی، شیخ محمد عبده، شیخ محمد حسین کاشف الغطا، شیخ

ابوالاعلی مودودی، شیخ حسن البنا، شیخ محمد شلتوت، شیخ محمد جواد مغنیه، سید موسی صدر و سید محسن امین. بزرگترین آنان نیز رهبر انقلاب ایران، آیت الله العظمی روح الله موسوی خمینی بود که اگرچه می توانست اتحاد را برپایه مذهبی خاص بنا کند، در سایه دولت اسلامی عملاً وحدت اسلامی را محقق کرد و نظریه، شعار، عمل و اجرای دولت را تنها بر پایه وحدت اسلامی بنا نهاد و با این کار الگویی کامل و مبتنی بر وحدت تشکیل داد. تنها کاری که مسلمانان باید انجام دهند این است که به این الگوهای فرهنگی در سایه دولت حق و عدالت اسلامی اقتدا کنند.

به نظر من وحدت اسلامی برای تکامل و اثر متقابل با جوامع و تحقق کامل نتایج باید کارهای زیر را انجام دهد:

1. فقه اسلامی را یکپارچه سازد؛ چون این فقه عصب و ستون فقرات وحدت است و سایر مسائل از آن منشعب میشود. سابقاً فقه یکی از عوامل تفرقه بود و نتایج بد و مضر برای جامعه اسلامی به بار آورد؛ مثلاً اینکه مسلمانان از دیر زمان فقط بر اساس مذاهب چهارگانه عمل میکردند و سایر مذاهب مانند امامیه و زیدیه را رها میکردند. این موضوع باعث شد شعائر اسلام و احکام برگرفته از اجتهادات این مذاهب پذیرفته نشود و در نتیجه، بزرگ ترین فرقه های اسلامی به حال خود گذاشته شود و آن را در صفوف کفار بشمارند. این فرقه از هرگونه حق مدنی برای شهادت له یا علیه کسی کنار گذاشته شد. این مسئله کمک کرد این فرقه مبهم بماند و مواضعی مشابه در قبال مذاهب چهارگانه اتخاذ کند. این پس روی دوجانبه در به وجود نیامدن فرصت دیدار و تأثیر متقابل اثر گذاشت و در نهایت به دشمنی ها و کینه ها و برانگیختن روح مذهب گرایی و عصبیتی منجر شد که استکبار و ستمگران برتار آن می نواختند.

هر گروه با همه ابزارها طرفدارانش را علیه گروه دیگر تحریک میکرد تا اینکه ارتباط کاملاً قطع شد و عده ای از مسلمانان به واسطه فتاوی صادر شده یکدیگر را تکفیر کردند، حال آنکه برای همه مسلمانان روشن است که هرکسی «لا اله الا الله محمد رسول الله» را گفته باشد مسلمان است، ذبیحه او حلال است، ازدواج و ارث بردن از او جایز و غیبتش حرام است. یکپارچه سازی فقه از طریق ایجاد اعتبار پیوسته از سوی کمیته های مخصوصی میسر است که مواضع مشترک و غیر مشترک را پیدا کنند و مذاهب اسلامی نهرهای کوچکی به شمار بیایند که دو نهر بزرگ یعنی قرآن کریم و سنت پاک نبوی آنها را پشتیبانی می کند.

همچنین احکام قدرت طلبانه و فتاوی مبتنی بر هوا و تعصب و کینه کورکورانه و حسادت شدید که به سایر فرقه ها آسیب میرساند، باید کنارگذاشته شود؛ مثلاً در باب جواز عمل به فقه اهل بیت از نظر سایر مذاهب، فتاوی مرحوم شیخ محمود شلتوت تأکید میکند شرعاً عمل به این فقه برای مسلمانان جایز است و

میگوید هرکس که طبق احکام این مذهب عمل کند، عملش صحیح و ذمه اش بری است؛ به این ترتیب هیچ یک از افراد مذاهب چهارگانه از وضوی بدون شستن پا و نماز بدون تکتف یا نماز پشت سر کسی که بر اساس این احکام عبادت میکند، به سختی نمی افتد و از قاعده «هرکس که نمازش در نظر خودش صحیح باشد، برای دیگران نیز صحیح است» هم بی نیاز می شود یا این سخن مهر تأییدی بر آنچه گذشت، می شود. فتاوی آیت الله خمینی نیز جواز نماز پشت سرکسی را که مذهب امامی ندارد، تأیید میکند. در نتیجه، جماعت اسلامی با یکپارچگی به هم گره می خورد و تمام حساسیتها و درگیریهای مذهبی را به منظور حفظ شعار و تعظیم اسلام کنار میگذارد.

درباره تکتف در نماز نیز برخی مذاهب به همین شکل قائل به جواز تکتف هستند نه وجوب آن و تا زمانی که رخصت هست، از شخصی که قائل به وجوب است، سخن نمی گویند. رخصت، مذاهب اسلامی را با یکدیگر سازگار می کند و با وحدت مسلمانان تناسب دارد. شیعه ای که به فتوای شهید سوم، سید محمد باقر صدر در الفتاوی الواضحة عمل میکند و تأدباً به جواز تکتف قائل می شود نه بنابر اینکه تکتف جزئی از نماز باشد، نیز به همین شکل است. او می تواند در نماز جماعت از روی تأدب به خداوند و برای هماهنگی با جماعت تکتف کند و در آن صورت، هم این جماعت یک خاستگاه و یک وصف به دست می آورند.

۲. در باب عقیده، مسائل توافقی را مطرح و مسائل اختلافی را رها کند. ولایت سلطان عادل را که هم مسلمانان بر ضرورت ولایت او اتفاق نظر دارند، محور قرار دهد شاهد هستی که این توصیف در جمهوری اسلامی ایران به رهبری آیت الله العظمی خمینی زاهد عابد عالم عامل راکع ساجد و آگاه و بصیر به امر دین و دنیا اجرا شده است.

درباره هلال ماه به خصوص هلال ماه شوال و رمضان و ذوالحجه اختلافاتی وجود دارد. این مسائل به کمیته مخصوصی سپرده شود که قدرت فنی، ابزارهای پیشرفته، صداقت و پرهیزگاری دارد و آنها این بار را به دوش بگیرند تا مسلمانان یک عید داشته باشند نه دو عید، یک عرفات داشته باشند نه دو عرفات. برای مرکز این کمیته در هر کشوری که مناسب است میان خود توافق کنند. با وجود وسایل ارتباطی، این روزها حکومتهای اسلامی آسان می توانند بیانیه بدهند و خبر ثبوت هلال یک دفعه در سراسر کشورهای اسلامی منتشر می شود. قطعاً این کار در به حرکت درآمدن چرخ وحدت اسلامی کمک میکند و دیگر در جهان اسلام شاهد آن نیستیم که گروهی عید اعلام کنند و گروهی استهلال کنند و گروهی در شب قدر مراسم بگیرند.

3. توجه به مقدسات اسلامی و مساله فلسطین. در فقه اسلامی یکپارچه، جهاد علاوه بر آزادسازی مردم از دست دشمن کافر، در به حرکت درآوردن و آزاد سازی شعارومقدسات نقش بسیاری دارد. جهاد و همچنین

مقدسات به عنوان یک شعار اسلامی عام مطرح می شود تا هیچ نادانی گمان نکند آزادسازی فلسطین فقط به اعراب یا فلسطینی ها یا اهل سنت مربوط است. تلاش هم برای آزادسازی این خاک و مقدسات در کنار هم قرار میگیرد و تا جریان آزادسازی به پیروزی ختم شود، ادامه می یابد.

استعمار جهانی با مطرح کردن شعار فلسطین در چهارچوب قومی، وزن سیاسی و بعد جهانی آن را تعریف کرد قومیت به عنوان شعار، تأثیری بر روح و روان اعراب ندارد، چه رسد به دیگران؛ پس اگر مسلمانان فاصله می گرفتند و جنگ در چهارچوب و تحت شعار قومی باقی میماند، بردن و مصادره آن آسان می شد؛ ولی اگر آتش مشاجرات عربی و اختلاف قومی شعله ور می شد و فلسطینی ها به حال خود رها میشدند، چنان که در حمله سال ۱۹۴۸ به فلسطین و سال ۱۹۸۲ به لبنان اتفاق افتاد، شری گریبان می گرفت که بدتر از آن شری نبود. حرف و عمل امام مسلمانان و رهبر کاروان آزاد سازی آنان در جهان، روح الهی موسوی خمینی که قدس را شعار اسلامی مطرح کرد و آخرین جمعه ماه مبارک رمضان هر سال را روز قدس اعلام کرد، صحیح بود. او این کار را کرد تا این شعار در طول زمان در جان مسلمانان ریشه بدواند و برای کمک به حق و آزاد کردن مقدسات از آلودگی صهیونیسم و استکبار جهانی بشتابند. با توجه به بعد جهانی عظیم این شعار، مبلغان ناسیونالیسم با آن شدیداً مبارزه کردند و با نزدیک شدنشان به قدس از ترس پیوستن مردم به این رهبر بزرگ به مسلمانان اجازه ندادند حرفی از این شعار بزنند.

مسئله سخت و پیچیده نیست. یک میلیارد مسلمان در صورتی که به کلمه حق گوش دهند و از دستورهای خداوند پیروی کنند، میتوانند ارتش صد میلیونی تشکیل دهند و آن را با بهترین تجهیزات مسلح کنند. در آن صورت برای آزادسازی قدس بیشتر از سه روز وقت نیاز نداریم. ملت یهود ثابت کرده ملتی ترسوست و روحیه مقاومت مسلمانان را ندارد؛ مثلاً ما در لبنان سلاح و برنامه کلی در مقابله با دشمن نداشتیم؛ بلکه فقط جوانان مشتاق لقاء الهی و بهشت و رضوان او کارهای فردی انجام میدادند و همین دشمن را با آن سلاحهای عظیم و ابزارهای پیشرفته ذلیل کرد. برای نمونه، نوجوانی که هنوز چهارده سالش تمام نشده در صیدا به تانکهای اسرائیل حمله میکند و با صهیونیست ها درگیر میشود؛ یا می بینیم 1000 سرباز و بیش از ۱۵۰ ابزار جنگی صهیونیست ها به روستای کوچکی مانند حلوسیه حمله میکنند و مردم به سختی، امام خود یعنی شیخ عباس حرب را از آنجا بیرون میبرند، این حوادث اراده ما را دو چندان میکند.

یا وقتی یک لشکر کامل تحت فرماندهی با در اختیار داشتن ۲۰۰۰ سرباز، با ۱۵۰ تانک وارد روستای معرکه عاملیه میشود و در مقابل تعداد کمی زن و مرد که فقط دارابیشان سنگ، چوب، روغن داغ، مشت های گره کرده و فریاد الهی اکبر است، شکست میخورد، مژده پیروزی نمایان میشود.

در نمونه دیگر روستای عرب صالحیم در نزدیکی شهر نبطیه را نیروهای اسرائیل و نیروهای لبنانی و تعداد زیادی از جماعت لحد و ارتشی بزرگ و تجهیزات زرهی محاصره کردند و به مردم اجازه ندادند از خانه هایشان خارج شوند. مغازه ها و ناوایی ها و ارگانهای حیاتی دیگر را هم تعطیل کردند. در این وقت امام روستا در دیداری در باشگاه حسینی بانگ بر می آورد و مردم زن و مرد و کوچک و بزرگ به سوی او می شتابند. او از مردم می خواهد که پنجاه نفر از جوانان که طالب مرگ و دیدار خداوند هستند، محاصره را بشکنند. در این وقت صدها نفر مرد و زن پیشقدم میشوند و میگویند همه ما می خواهیم در راه اعتلای دین و شکست دشمن از جان خود بگذریم. شیخ در تظاهراتی کوبنده پیشاپیش آنان به راه میافتد و دشمن تلاش میکند با گلوله جلوی او را بگیرد؛ اما گلوله در مقابل این شهادت طلبان که چیزی جز سینه های برهنه و مشت های حسینی و دست های علوی نداشتند، شکست می خورد و کلمه ااکبر پیروز میشود. این مسئله باعث میشود تا ما بر مقابله با دشمن پافشاری کنیم.

4. این کمیته بر نماز جمعه و اهمیت و نقش تاریخی آن در زندگی مسلمانان تأکید کند و به سمت این نظر فقهی پیش برود که تعدد اجتماعات نزدیک به هم را ممنوع اعلام کند و همه مسلمانان را در هر شهر به نماز جمعه واحد فرا بخواند. این کار ابهت بیشتری به جماعت میبخشد و دشمن را بیشتر می ترساند و موضع واحد و یکپارچه بهتری را به نمایش میگذارد. در زندگی شیعیان، از نماز جمعه غفلت شده است. یکی از علما آن را در زمان غیبت مشروع نمیدانست؛ به همین جهت نسلهایی تربیت شدند که درباره نماز جمعه چیزی نمی دانستند. ما هنگام اقامت در لبنان شاهد بودیم تردیدهایی از سوی صاحبان افکار بسته شکل گرفت و به احیای بدعت و کشتن سنتها متهم شدیم. از بخت خوبان فتاوی مجتهدان معاصر به ما کمک کرد و توانستیم در این رویارویی سخت روی پایمان بایستیم؛ اما چون این مسئله نشان تاریخی ندارد، ما در مدت اقامت خود در بغداد از ترس کنترل دولت و مصادره نماز جمعه و جماعت از سوی آنها، نتوانستیم آن را برپا کنیم.

نماز جمعه نقش تربیتی و اجتماعی بی نظیری در فضای محدود ما دارد؛ اما در سطح میلیونی، مثل وضعیت کنونی ایران، اقامه نماز جمعه از بزرگترین و بهترین مظاهر عزت اسلامی و شرافت اسلام در زندگی دنیاست. گمان نمیکنم کسی میلیون ها نفر را در یک نماز جماعت و پشت سر یک امام ببیند و به عظمت این دین اعتراف نکند؛ نیز، به اینکه زمین و هرکه روی آن است، باید این دین را به ارث ببرد.

5. اعتبار عمومی بر تربیت اخلاقی یکپارچه و برگرفته از قرآن کریم و سنت نبوی تأکید می کند؛ یعنی تربیتی که از دید آیه شریفه و حدیث نبوی زیر، تسامح با مسلمانان از خصایص آن است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» و «همه

چیز مسلمان، از مال و آبرو و خونس، بر مسلمان حرام است».

به این ترتیب مسلمان بینش اسلامی کسب میکند و این بینش باعث می شود تا او بر اساس برادری، برخورد متقابل داشته باشد به مسائل و اوضاع آنان اهمیت دهد و در مشکلات به آنان یاری برساند و وقتی منافقان و کفار به آنان حمله کردند، از آنان دفاع کند. در سایه این تربیت همه دشمنی های ناشی از تعصب کورکورانه پایان میپذیرد و هم‌فریادها و آداب و سنن مذهبی اسلامی بدل میشود و اکراه از برادران مسلمان جای خود را به امید در زندگی و محبت به آنان می دهد.

6. کمیته زبان عربی به یک زبان رسمی در برنامه های آموزشی ابتدایی و راهنمایی و آموزش غیر عرب زبان ها تکیه کند و زبان قرآن را به آنان بیاموزد و آن را در سراسر کشورهای اسلامی تعمیم دهد؛ چراکه غیر از زبان قرآن که برای نماز و عقود و مناسک و قرائت برایشان ضروری است، زبانی نیست که بتواند همه آنان را جمع کند. علاوه بر آن، این زبانی است که در آسمان پذیرفته و بر زمین لازم شده است. همچنین یادگیری این زبان به منظور رسیدن به منابع اسلامی اصیل و منابع تاریخی و فقهی و حدیثی، برای جوانان مشتاق مسلمان سودمند است. طرح یک زبان اسلامی عام در امر وحدت بسیار مفید است؛ بنابراین مسلمانان به جای اینکه به زبانهای محلی یا جهانی روسی و فرانسوی و انگلیسی حرف بزنند، به زبان اهل زمین و آسمان صحبت میکنند و به این ترتیب بسیاری از گره ها در مسیر وحدت اسلامی باز می شود.

7. از اقدامات اساسی در باب وحدت اسلامی، مفهوم اخوت اسلامی و تعمیم آن بر مسلمانان است. نخستین کار پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از ساخت مسجد، ساخت مردم برپایه این مفهوم بود. او این مفهوم را در میان همه طبقات جاری ساخته است؛ از قریب که بزرگترین و با فضیلت ترین آنان در نسب بود تا انسانهای معمولی بدون نسب؛ براساس اینکه اسلام نسب آنان است. بر اساس این تزه های مبتنی بر برادری، نتایج عظیمی در تضمین امنیت و حقوق و رعایت منافع اسلامی به دست آمد.

بنابراین ما هرگاه دولتهای اسلامی را از راه مساجد و مدارس متوجه اهمیت این مفهوم کردیم و این محبت را در جان نشان نشانندیم توانستیم پیش از به دست آمدن انسجام بزرگ و اتحاد جمهوری های اسلامی در یک جمهوری، در زمینه برابری اجتماعی دولتهای فقیر به موفقیت برسیم. ضمن اینکه این مفهوم نقش تاریخی و حتمی در موفقیت است و برداشتن گام بزرگ از سوی آنان در هدایت جهان دارد.

8. مسجد و مدرسه کمک میکند تا این مفهوم به جریان بیفتد و ریشه بدواند. مساجد باید با یکدیگر

ارتباط داشته باشند؛ چون مساجد در سایه دولت اسلامی نقش تربیتی شگفتی ایفا میکنند. آیا در زمان حاضر، مسجد نقش خود را کامل ایفا میکند و با سایر مساجد ارتباط دارد؟ آیا برای همایشهای فرهنگی، برنامه ریزی و در زمین^۱ تربیت و اخلاق، با یکدیگر همکاری می شود؟ یا از نظر ما هر مسجدی یک امت کامل است که به هیچ یک از سایر بخشهای مهم و ذهن های درخشان نیاز ندارد؟!

تأکید روی بازگشت زندگی به مساجد مسئله ای ضروری و تمرکز بر نماز، ذکر، دعا، ابتهال و تقویت بعد روحی انسان، مسئله ای مهم تر است. از این طریق حتی میتوانیم حساسیتهای متعفن را در ذهن افراد زیادی از بین ببریم.

بعد از این طرح که برای الگو مطرح کردم، به نظرم اگر این برنامه مقبول بود، کمیته ای تشکیل شود تا جست و جویی گسترده در فقه انجام دهد. مفاهیم و احکام مفید را ثبت کند و نگذارد مفاهیم غیر مفید فراموش یا درباره آن کم کاری شود. در مرحله بعد، فقه گسترده و کامل و جامعی را بسازد و آن را میان همه ائمه جمعه و جماعت کشورهای اسلامی تعمیم دهد. سپس مجتهدان فتوایی مبتنی بر التزام به این فقه جدید بدهند و احکام شرعی را بر اساس آن به مردم یاد دهند. جمهوری اسلامی نیز ثقل سیاسی و مادی آن را به دوش بگیرد تا این برنامه در برخی کشورهای اسلامی به موفقیت دست پیدا کند. هر کشوری هم که از این ترها هراس داشت، مسئله را برایشان تبیین و فواید و خطرات مخالفت با آن را بیان کند. به عقیده من، این طرح در راه وحدت اسلامی بسیار مفید است و شاید نخستین سنگ بنای ساخت کاخ بزرگ وحدت اسلامی باشد.

9. شخصیت رهبر معظم انقلاب، سید روح الله موسوی خمینی را نماد وحدت اسلامی در عصر جدید مطرح کند. او کسی است که مسلمانان به سبب زهد و ورع و عفت و استحکام و جهد او در عبادت و نیز دیدگاه سیاسی واضح و صلابت در عرصه مواجهه با نیروهای استکبار، گردش حلقه زدند. او به جهت شایستگی و گامهای موفقیت آمیزش در تمام مراحل انقلاب یا دولت، الگوی وحدت اسلامی قرار بگیرد. همچنین موقعیت های جهادی از جمله موقعیتهای دارای ماهیت عمومی که بیشترین تاثیر را در حلقه زدن سنی و شیعه گرد وحدت دارد، چندین برابر شود. در این صورت، بعد از انبیا و اوصیا، این موقعیتهای باعث میشود در بنای شخصیت های اسلامی جهان جایگاه اول را به خود اختصاص دهند.

به نظرم جزئیات زندگی آیت الله العظمی سید روح الله موسوی خمینی از نخستین مراحل بیان شود؛ او چگونه برای خودسازی خود کار کرد و آن را تا روزهای انقلاب و پیروزی و زمان به قدرت رسیدن همچنان کنترل می کرد و به جنبه ها و لذتهای زندگی عفاف می ورزید و به سوی جهان آخرت و رضوان الهی حرکت میکرد.

قطعاً نشان دادن این زندگی شگفت رهبرانه، بیشترین تاثیر را در به حرکت درآوردن مردم و سوق دادن آنان به این سمت مخصوصاً در زمینه انفتاح با مسلمانان و جمع کلمه آنان دارد؛ مانند مواضعی که او در قبال مسلمانان فلسطین و لبنان و عراق داشت و بنیان آن اسلامی بود نه مذهبی و طائفه ای.

[1] با دعوت از کنفرانس ائمه جماعات و جمعه که در سال ۱۹۸۳ در تهران آغاز به کار کرد، ما در دوره اول آن در سال ۱۹۸۳ شرکت کردیم و بعد در سال ۱۹۸۴ دعوت شدیم و این بحث را نوشتیم؛ اما به دلایل امنیتی نتوانستیم در این کنفرانس حاضر شویم. تصادفاً زمانی که ما دوست داشتیم برای شرکت در این کنفرانس به ایران برویم منطقه مان محاصره بود. این بحث را در ۷ مارس ۱۹۸۴ نوشتیم و آن روز شدیداً مشغول مبارزه با اشغالگران بودیم.

منبع: سایت اخوت